

# داستان اصحاب الجنة (صاحبان باغ)

## در قرآن کریم

(سوره قلم، آیات ۱۷-۳۳)

دکتر محمدعلی رضایی کرمانی<sup>۲</sup>

محسن رجبی قدسی<sup>۳</sup>

### چکیده

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۶/۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۸/۲۶

«اصحاب الجنة» عنوان داستان صاحبان باغی است که در سوره قلم، از آیه ۱۷ تا ۳۳ به آن پرداخته شده است. بر پایه روایات تفسیری، پیرمردی از اهل کتاب هر ساله هنگام برداشت میوه‌ها و دیگر محصولات باغش، به مسکینان اجازه می‌داد وارد باغ شوند و از میوه‌های آن استفاده کنند. با مرگ پیرمرد، پسران او با این استدلال که ما مالک همه محصولات باغ هستیم، تصمیم گرفتند صبحگاهان قبل از باخبر شدن مسکینان، تمام میوه‌ها را بچینند و هیچ چیزی را باقی نگذارند، ولی صبح هنگامی که مخفیانه و بی‌سروصدا به باغ رفتند، ناباورانه آن را سوخته یا مانند ریگزاری دیدند که در آن هیچ درخت و گیاهی باقی نمانده است. اختلاف در چگونگی معنای واژه‌ها و عبارات‌های «لا یستثنون»، «طائف» و «الصریم» در این سوره، تفسیر عمومی از این داستان را متفاوت ساخته است: برخی از مفسران، علت این عذاب الهی را نگفتن «ان شاء الله» و غفلت از مشیت خداوند از سوی صاحبان باغ می‌دانند، ولی گویا بر اساس تبیین قرآن، این باغ در آن شب نه سوخت و نه خشک شد و نه به ریگزار تبدیل گردید، بلکه خداوند با حفظ درختان و گیاهان باغ، دقیقاً همان تصمیم اصحاب الجنة را پیش از ورود آنان به باغ عملی کرد و آنان درختان را بدون میوه یافتند.

**کلیدواژه‌ها:** صاحبان باغ (اصحاب الجنة)، سوره قلم، قصص قرآن، صریم، یستثنون، تسبیح، باغ سوخته.

۲. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد Email: rezai1385@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد Email: rajabiqodsi@yahoo.com

## مقدمه

سوره قلم، شصت و هشتمین سوره قرآن مجید، دارای ۵۲ آیه و دو واحد موضوعی (رکوع) است؛<sup>۴</sup> واحد اول از آیه ۱ تا ۳۳، و واحد دوم از آیه ۳۴ تا ۵۲. گرچه در ترتیب نزول مشهور و متداول میان روایات اسلامی، سوره قلم دومین یا سومین سوره نازل شده دانسته شده است؛<sup>۵</sup> ولی مضامین سوره به ویژه بیان تهمت‌های بی‌اساس مشرکان و کافران به رسول خدا و قرآن، لزوم صبر و مقاومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در برابر توطئه‌های گوناگون مشرکان ستیزه‌جو (قلم/۳۶-۵۱)، تأکید بر اطاعت نکردن

از مکذبان (قلم/۸)، و مقایسه میان مسلمانان و مجرمان (قلم/۳۵) دلالت دارد که این سوره باید در زمان متأخرتری نازل شده باشد؛<sup>۷</sup> یعنی زمانی که شماری از مردم مکه مسلمان شده، مشرکان از این مسئله سخت نگران‌اند و با ترفندها و تبلیغات مسموم خویش می‌کوشند موقعیت رسول خدا را تضعیف، و ایشان را در حد فردی مجنون معرفی کنند (قلم/۲ و ۵۱) و با افسانه خواندن قرآن، مانع ترویج قرآن و ایمان مردم به آن شوند. از این رو، یکی از ردیف‌های ۳۸ تا ۵۲ که برای این سوره در ترتیب نزول تدریجی نیز ذکر شده موجه‌تر به نظر می‌رسد.<sup>۸</sup>

از ابن عباس روایت شده که آغاز این سوره تا آیه ﴿سَنَسِئُهُ عَلَىٰ الْخُرْطُومِ﴾ که شانزده آیه است، در مکه نازل شده و پس از آن تا ﴿لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ که هفده آیه است در مدینه نازل شده است، و آیات بعدی تا جمله ﴿يَكْتُبُونَ﴾ که پانزده آیه است در مکه و پس از آن تا آخر سوره که چهار آیه است در مدینه

۴. بر پایه تعالیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، قرآن کریم به ۵۵۵ واحد موضوعی یا رکوع تقسیم می‌شود؛ به این ترتیب که ۳۶ سوره آخر مصحف شریف از سوره ناس تا عبس و سوره حمد تک واحدی است؛ و از سوره نازعات تا بقره هر یک به ۲ تا ۴۰ واحد موضوعی تقسیم شده است (لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم، ص ۵۹-۶۴). از دیرباز، محدوده هر رکوع را با علامت «ع» در مصاحف مشخص می‌کردند. واحدهای موضوعی هر سوره مبنای مهمی برای تشخیص محور موضوعی آن سوره و سیاق آیات است. قاریان و حافظان نیز می‌توانند در تلاوت و حفظ قرآن از این تقسیم‌بندی اعجاز‌آمیز بهره لازم را ببرند.

۵. لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم، ص ۶۳.

۶. ابن ندیم، الفهرست، ص ۴۲؛ رامیار، تاریخ قرآن، ص ۶۷۸-۶۷۹.

۷. بنگرید به: دروزه، التفسیر الحدیث، ج ۱، ص ۳۶۴-۳۶۵.

۸. رامیار، تاریخ قرآن، ص ۶۷۹.

نازل شده است،<sup>۹</sup> ولی با توجه به انسجام و پیوند موضوعی بخش‌های مختلف سوره، سیاق همه آیات یکی است، و اسلوب آیات نیز به سبک و اسلوب سوره‌های مکی شباهت بیشتری دارد؛<sup>۱۰</sup> بنابراین، سوره یکجا یا در دو بخش متوالی و پشت سر هم نازل شده و همه آیات سوره، مکی به نظر می‌رسد.<sup>۱۱</sup>

### نگاهی کوتاه به داستان «اصحاب الجنه»

#### در قرآن و روایات تفسیری آن

«اصحاب الجنه» عنوان داستان صاحبان باغی است که در سوره قلم در واحد موضوعی (رکوع) اول سوره، از آیه ۱۷ تا ۳۳ به آن پرداخته شده است:

﴿إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرُنَّهَا مُصْبِحِينَ \* وَلَا يَسْتَشْنُونَ \* فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ \* فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ \* فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ \* أَنِ اغْدُوا عَلَى حَرْبِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَارِمِينَ \* فَانطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ \* أَن لَّا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ \* وَغَدُوا عَلَى حَرْدٍ

۹. ماوردی، النکت و العیون، ج ۶، ص ۵۹.

۱۰. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۳۶۷.

۱۱. دروزه، التفسیر الحدیث، ج ۱، ص ۳۷۸-۳۷۹.

قَادِرِينَ \* فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ \* بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ \* قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ \* قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ \* فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ \* قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ \* عَسَى رَبَّنَا أَنْ يُبدِلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ \* كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۲﴾

۱۲. ما آنان را همان گونه که باغداران را آزمودیم، مورد آزمایش قرار دادیم، آن‌گاه که سوگند خوردند که صبح برخیزند و [میوه] آن [باغ] را حتماً بچینند (۱۷). و [لی] [ان شاء الله] نگفتند (۱۸). پس در حالی که آنان غنوده بودند، بلایی از جانب پروردگارت بر آن [باغ] به گردش درآمد (۱۹). و [باغ]، آفت‌زده [و زمین بایر] گردید (۲۰). پس [باغداران] بامدادان یکدیگر را صدا زدند، (۲۱) که: «اگر میوه می‌چینید، بامدادان به سوی کشت خویش روید» (۲۲). پس به راه افتادند و آهسته به هم می‌گفتند (۲۳). «که امروز نباید در باغ بینوایی بر شما درآید» (۲۴). و صبحگاهان در حالی که خود را بر منع [بینوایان] توانا می‌دیدند، رفتند (۲۵). و چون [باغ] را دیدند، گفتند: «قطعاً ما راه گم کرده‌ایم (۲۶). [نه!] بلکه ما محرومیم» (۲۷). خردمندترینشان گفت: «آیا به شما نگفتم: چرا خدا را به پاکی نمی‌ستایید؟» (۲۸) گفتند: «پروردگارا، تو را به پاکی می‌ستاییم، ما واقعاً ستمگر بودیم» (۲۹). پس بعضی‌شان رو به بعضی دیگر آوردند و همدیگر را به نکوهش گرفتند (۳۰). گفتند: «ای وای بر ما که سرکش بوده‌ایم! (۳۱). امید است که پروردگار ما بهتر از آن‌را به ما عوض دهد؛ زیرا ما به

در قرآن کریم، عبارت «اصحاب الجنة» چهارده بار به کار رفته که مراد از سیزده بار آن، بهشتیان است و فقط یک بار به معنای صاحبان باغ آمده است (قلم/۱۷). در سوره قلم هیچ اشاره‌ای به نوع درختان و گیاهان این باغ، مکان و زمان آن نشده است، و از تعداد صاحبان باغ و نسبت میان آنان که آیا برادر یکدیگر بوده‌اند یا شریکان یکدیگر سخنی به میان نیامده است،<sup>۱۳</sup> ولی در روایات تفسیری آمده است این باغ در دوازده مایلی شهر صنعای یمن در روستایی به نام ضروان<sup>۱۴</sup> یا ضوران در یک فرسخی صنعا بوده،<sup>۱۵</sup> و مالکان آن، اهل حبشه و بنا بر نظر ابن عباس

---

پروردگاران مشتاقیم.» (۳۲) عذاب [دنیا] چنین است، و عذاب آخرت، اگر می‌دانستند قطعاً بزرگ‌تر خواهد بود (۳۳) (ترجمه فولادوند، آیات ۱۷-۳۳ سوره قلم، نرم‌افزار جامع تفاسیر نور۲).

۱۳. عبدالکریم خطیب، علت آنرا در این می‌داند که پرداختن به موارد مزبور داستان را از هدفی که داشته خارج می‌کند و آنرا به زمان و مکان و اشخاص مشخصی محدود می‌گرداند، در حالی که مردم می‌توانند در همه زمان‌ها و مکان‌ها و در همه جوامع کوچک و بزرگ، مفهوم این داستان را مشاهده کنند و از آن عبرت بگیرند (التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۱۵، ص ۱۰۹۲).

۱۴. ماوردی، النکت و العیون، ج ۶، ص ۶۷؛ صنعانی، تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۰۹.

۱۵. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۹، ص ۲۳۹.

(۶۸د ق) اهل کتاب بوده‌اند.<sup>۱۶</sup> قتاده (۱۱۰د ق)، باغ را متعلق به پیرمردی از بنی اسرائیل می‌داند<sup>۱۷</sup> که به شکرانه این نعمت، هر ساله به مقدار نیاز خود و خانواده‌اش از محصول و میوه‌ها برداشته و مازاد آنرا برای هزینه‌های باغ و مستمندان می‌گذاشته است.<sup>۱۸</sup> او هنگام برداشت محصول در باغ را بر روی ایتام، بیوه‌زنان، درماندگان و مسکینان باز می‌گذاشت تا آنان نیز از محصول باغ بهره‌مند شوند. او میوه‌ها و محصولاتی را که بر زمین می‌ریخت جمع‌آوری نمی‌کرد تا فقرا از آن استفاده کنند.<sup>۱۹</sup> از این رو، خداوند نیز باغ او را برکت می‌داد.<sup>۲۰</sup>

پس از مرگ پیرمرد، پسران وی وارث باغ شدند و در آن سال به گونه‌ای بی‌سابقه، میوه و محصول فراوانی به بار آمد. صاحبان جدید باغ با دیدن فراوانی میوه‌ها دچار غرور و طغیان شده و آز و طمع بر آنان چیره گشت. یکی از آنان

---

۱۶. طبری، جامع البیان، ج ۲۹، ص ۱۹.

۱۷. ماوردی، النکت و العیون، ج ۶، ص ۶۷.

۱۸. صنعانی، تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۰۹.

۱۹. مقاتل، تفسیر، ج ۴، ص ۴۰۵؛ قرطبی، الجامع

لاحکام القرآن، ج ۱۹، ص ۲۴۰.

۲۰. ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان،

ج ۱۹، ص ۳۵۵.

پیشنهاد کرد که به علت کثرت زن و فرزند، به محصول و میوه‌های این باغ نیازمندتر بوده، از این‌رو دیگر به نیازمندان چیزی ندهند تا با برداشت محصولی بیشتر، هر ساله بر ثروت خود بیفزایند. برادری که عاقل‌تر و صالح‌تر از دیگران بود، ناراحت شده، خداترسی، پایبندی به سیره و سنت نیکوی پدر، زیانکار و محروم شدن از برکات باغ و انتقام خدا از گنهکاران را به آنان گوشزد کرد و اینکه پیش از دچار آمدن به کیفر الهی، از نیت نادرست خویش دست برداشته، ضمن طلب آمرزش، شکر نعمت باغ را با رعایت حقوق نیازمندان به جای آورند. برادران سخت برآشفته شده، به شدت او را مضروب ساختند و سرانجام ناگزیر از همراهی کردند. لذا آنها هم قسم شدند که حتماً در یک صبح زود، پیش از بیدار شدن مستمندان به سراغ باغ رفته، با چیدن همه میوه‌ها، چیزی برای نیازمندان نگذارند.

صاحبان باغ با این تصمیم به خانه‌های خود رفته، خوابیدند تا صبح زود برنامه خود را عملی سازند، غافل از آنکه خداوند برای مجازات آنان و باطل کردن تدبیر سوءشان، در حالی که آنان

در خواب بودند، «طائفی» را به سوی باغ آنان فرستاد و باغ به حالت «صریم» درآمد.

درباره معنای این دو واژه اختلاف نظر است؛ بیشتر مفسران منظور از «طائف» در آیه ۱۹ را آتش، و «صریم» در آیه ۲۰ را به معنای سوخته شدن تمام باغ می‌دانند.

صاحبان باغ، صبح زود با تصور اینکه می‌توانند بدون آگاهی و دور از چشم مردم، همه میوه‌ها و محصولات را بچینند به سوی باغ خویش شتافتند و در بین راه نیز آهسته به یکدیگر تأکید می‌کردند که مراقب باشید مسکینی از ورود ما باخبر نشود، تا آن روز احدی از آنها به باغ راه نیابند. اما آنجا که رسیدند، دیدند همه درختان و میوه‌ها سوخته و هیچ اثری از آن همه سرسبزی بر جای نمانده است. برادری که میانه‌روتر بود با ملامت آنان گفت: آیا به شما نگفتم که با یاد خدا، در مسیری که او برایمان ترسیم کرده حرکت کنیم؟! آنان ضمن تسبیح و تنزیه خداوند و اعتراف به ظلم و طغیانی که کرده‌اند، همدیگر را سرزنش کرده، گناه را به گردن یکدیگر می‌انداختند، ولی با این حال گفتند:

ب - دو برابر کردن.<sup>۲۳</sup>

البته به نظر می‌رسد معنای دوم که از آن واژه‌هایی همچون «اثنان» و «مثنی» ساخته شده است، متأخر از معنای اول و برگرفته از آن باشد؛ زیرا اگر شیء قابل انعطافی را بتوان به صورت مساوی خم یا قطع کرد، به دو برابر تبدیل می‌شود. در زبان عبری، یکی دیگر از خانواده زبان‌های سامی نیز همین دو معنا برای «ثنی» آورده شده است.<sup>۲۴</sup> «تکرار کردن» و «از سر گرفتن» معانی این ریشه در زبان‌های آرامی، آشوری و سریانی است،<sup>۲۵</sup> که به معنای دو یا چند برابر کردن نزدیک است.

از ریشه «ثنی»، دو ساخت «استثناء» و «ثناء» در زبان عربی بسیار پرکاربرد است؛ «استثنا» مصدر باب استفعال به جداکردن چیزی از حکم کلی گفته می‌شود، و «ثنا»؛ یعنی مدح و ستایش کسی یا چیزی را گفتن. ارتباط معنای این دو ساخت با ریشه آنها را می‌توان

۲۲. فراهیدی، العین، ذیل ماده «ثنی»؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۵۱۶.

۲۳. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ذیل ماده «ثنی».

۲۴. مشکور، فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی

و ایرانی، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۲۲.

۲۵. همان، ج ۱، ص ۱۲۱.

امیدواریم که پروردگاران گناهمان را آمرزیده، به جای این باغ، بوستانی بهتر از آن را بر ما ارزانی کند؛ زیرا ما به سوی او روی آورده، حل این مشکل را از او می‌خواهیم.<sup>۲۱</sup>

در این داستان سه واژه «طائف»، «صریم» و «یستنون» نقشی کلیدی در فهم درست داستان و هدف قرآن از طرح آن در سوره قلم دارد؛ چنان‌که به علت عدم دقت در معنا و مفهوم این دو کلمه، این داستان معمولاً به اشتباه به باغ سوخته شهرت یافته است. در این نوشتار به نقد و بررسی این داستان در تفاسیر و ترجمه‌های قرآن می‌پردازیم.

### درباره واژه «یستنون»

فعل «یستنون» از ریشه «ثنی» فقط یکبار در قرآن در همین سوره (قلم/۱۸) به کار رفته است. با بررسی در فرهنگ‌های عربی می‌توان دو معنای بنیادی برای این ریشه در نظر گرفت:

الف - انعطاف داشتن شیء، به گونه‌ای که بتوان آن را به صورت چند لایه درآورد، یا در هم پیچید؛

۲۱. اسدی، «اصحاب الجنة»، دائرة المعارف قرآن کریم، ج ۳، ص ۳۹۲-۳۹۶ (با اندکی تلخیص و تصرف).

این‌گونه توضیح داد که وقتی چیزی را از یک کل جدا کنند در واقع از خاصیت و قابلیت انعطاف آن کل استفاده شده است، به گونه‌ای که می‌توان آن را جدا و استثنا کرد. و هنگامی که کسی ثنا می‌شود، در حقیقت او نسبت به دیگران، بیش از اندازه مدح و ستایش شده است.<sup>۲۶</sup>

مفسران درباره مفهوم «لا یستثنون» سه دیدگاه را یادآور شده‌اند:

۱- صاحبان باغ به هنگام تصمیم برای چیدن میوه‌ها، «ان‌شاء الله»<sup>۲۷</sup> یا «سبحان الله» نگفتند<sup>۲۸</sup> و بر نیرو و توان خویش و اسباب ظاهری تکیه کردند؛<sup>۲۹</sup> به عبارت دیگر همه چیز را سنجیدند به جز مشیت خدا که از آن غافل بودند.

۲- صاحبان باغ، چیزی از میوه‌ها را برای مستمندان بر روی درختان باقی نگذارند و سهم آنان را جدا نکنند.<sup>۳۰</sup>

۳- از رأی و تصمیم خویش منصرف نشوند و هیچ انعطافی از خود نشان ندهند.<sup>۳۱</sup>

برخی از مفسران دیدگاه دوم را با توجه به تناسب آن با هدف داستان صحیح‌تر می‌دانند؛<sup>۳۲</sup> شهید مطهری (۱۳۵۸ ش) نیز با این استدلال که اگر [یستثنون] به معنای ان‌شاء الله گفتن می‌بود، عطف به «اقسموا» بود و باید ماضی آورده می‌شد،<sup>۳۳</sup> دیدگاه دوم را درست می‌داند؛ زیرا [لا یستثنون] مضارع آورده شده، و ظاهراً عطف به «یصرمونها» است. پس معنای آیه این است: «[اصحاب الجنه] قسم خوردند که صبح بسیار زود، هنوز که کسی خبردار نشده، میوه‌های باغ را بچینند و هیچ چیزی هم [برای مساکین] جدا نکنند».<sup>۳۴</sup> برخی از مفسران دیگر، هر دو دیدگاه اول و دوم را بیان مفهوم آیه

۲۶. نیز بنگرید به: ابن فارس، معجم مقاییس اللغة،

ذیل ماده «ثنی»؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۱۵.

۲۷. مقاتل، تفسیر، ج ۴، ص ۴۰۶.

۲۸. ماوردی، النکت و العیون، ج ۶، ص ۶۷.

۲۹. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۳۷۴.

۳۰. ماوردی، النکت و العیون، ج ۶، ص ۶۷.

۳۱. ابن عطیه، المحرر الوجیز، ج ۵، ص ۳۴۹.

۳۲. حقی بروسوی، روح البیان، ج ۱۰، ص ۱۱۵؛ قاسمی، محاسن التنزیل، ج ۹، ص ۳۰۰؛ مکارم

شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۹۵-۳۹۶.

۳۳. مانند اینکه «ما استثنا» گفته می‌شد.

۳۴. مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۸، ص ۲۸۷؛ نیز بنگرید به: خطیب، التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۱۵، ص ۱۰۹۳.

می‌دانند؛ یعنی به هنگام تصمیم‌گیری، مشیت الهی را در نظر نگرفتند و قصد داشتند که پس از چیدن محصول چیزی برای فقرا فروگذار نکنند؛ پس در حق خالق و مخلوق کوتاهی کردند.<sup>۳۵</sup>

گویا آنچه سبب شده است تا برخی از مفسران، فعل «لا یستثنون» را به معنای نگفتن «ان شاء الله» بدانند، توجه به آیه ۲۳ و ۲۴ سوره کهف است: ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا \* إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْخُرْ رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا﴾؛ و هرگز در مورد کاری نگوی: «من فردا آن را انجام می‌دهم». مگر اینکه خدا بخواهد؛ و هرگاه فراموش کردی، (جبران کن و) پروردگارت را به خاطر بیاور و بگو: «امیدوارم که پروردگارم مرا به راهی روشن‌تر از این هدایت کند».<sup>۳۶</sup>

علامه طباطبایی ذیل این آیه آورده است: قرآن کریم، جهان هستی و همه آنچه را که در آن است مملوک خدا می‌داند، به گونه‌ای که می‌تواند در مملوک خود هرگونه تصرفی را انجام

دهد؛ و به جز خدا هیچ کسی، هیچ چیزی را مالک نیست، مگر آنچه را که خدا تملیکش کرده، و او را بر آن توانا نموده است. پس تمامی ذواتی که ما آنها را فاعل و علت می‌دانیم، هیچ یک در سببیت خود استقلال ندارند، و هیچ کدام در فعل و اثر خود بی‌نیاز از خداوند نیستند و هیچ عمل و اثری از آنها سر نمی‌زند مگر آنکه خدا آن را اراده کند؛ زیرا اوست که انسان را قادر بر آن فعل کرده است؛ با این حال خداوند قدرت تصرف را از خود سلب نکرده است، تا انسان بر خلاف اراده خدا اراده‌ای کند.<sup>۳۷</sup>

از دیدگاه ایشان، اذن خدا نیز همین معنا را دارد، برای نمونه در قرآن می‌خوانیم: ﴿مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمْوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ﴾ (حشر/۵)؛ ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (تغابن/۱۱)؛ ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ﴾ (اعراف/۵۸)؛ ﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (یونس/۱۰)؛ ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (نساء/۶۴).

بنابراین، انسان عارف به مقام پروردگار و تسلیم در برابر او، هیچ‌گاه

۳۷. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۲۷۰.

۳۵. صادقی‌تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۲۹، ص ۶۷؛ مغنیه، الکاشف فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۹۲.

۳۶. ترجمه آیه‌الله مکارم شیرازی.



خود را سبب مستقل در کاری نمی‌داند، و خود را در آن کار مستغنی از خدا نمی‌پندارد، و به اینکه ﴿أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ (بقره/۱۶۵)، باور دارد. از این رو، هر وقت تصمیم می‌گیرد که عملی را انجام دهد عزمش توأم با توکل بر خداست: ﴿فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ (آل‌عمران/۱۵۹)؛ و آن را به اذن و مشیت خدا مقید می‌کند. پس منظور از جمله ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِيْشَيْءٍ إِنْنِي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا﴾ این نیست که انسان کارهایش را به خود نسبت ندهد؛ زیرا در بسیاری از موارد، خداوند کارهای پیامبر و دیگران را به خود آنان نسبت داده، و اصولاً به پیامبر امر می‌کند که کارهایی را به خودش نسبت دهد: ﴿فَقُلْ لِيْ عَمَلِيْ وَ لَكُمْ عَمَلِكُمْ﴾ (یونس/۴۱) یا ﴿لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالِكُمْ﴾ (شوری/۱۵). پس قرآن کریم، اصل نسبت دادن افعال به فاعل را انکار نمی‌کند، بلکه فقط انکار کرده است که کسی برای خود یا برای کسی یا چیزی دیگر ادعای استقلال در عمل و بی‌نیازی از مشیت خدا و اذن او کند.<sup>۳۸</sup> توضیحات علامه طباطبایی ذیل آیات

۳۸. همان، ج ۱۳، ص ۲۷۱.

۲۳ و ۲۴ سوره کهف بسیار راهگشا و باور به آن برای هر انسان مؤمنی لازم و ضروری است، ولی معنای فعل «لایستثنون» با توجه به سیاق آیات، همان استثنا و جدا نکردن و باقی نگذاشتن مقدراری از میوه‌ها و محصولات برای مسکینان و مستمندان است. عبدالکریم خطیب ذیل آیه ۱۸ سوره قلم آورده است: اگر «لایستثنون» به معنای نگفتن «ان شاء الله» و غفلت از مشیت الهی باشد، مفهوم [مخالف] آیه این است که صاحبان باغ در صورت گفتن «ان شاء الله» و توجه به مشیت خداوند، و اگر خدا می‌خواست، می‌توانستند صبح زود پیش از باخبر شدن مسکینان، میوه‌های باغ را بچینند و به هدف خود یعنی ندادن بخشی از میوه‌ها به نیازمندان برسند، ولی آیا برای انسان مؤمن جایز است که برای انجام کارهای ناپسند و زشت، سوگند خود را به مشیت الهی مقید کند؟ آیه ۲۳ و ۲۴ سوره کهف درصدد بیان این گونه مسائل نیست، بلکه خواهان آن است که مؤمنان انجام کارهای نیک و پسندیده

خویش را به مشیت الهی مقید کنند.<sup>۳۹</sup>  
مترجمان فارسی قرآن نیز بر همین  
اساس، آیه ۱۸ سوره قلم (ولا یستثنون)  
را سه گونه ترجمه کرده‌اند:

الف - آیتی، الهی قمشه‌ای، انصاری،  
پاینده، پورجوادی، ترجمه طبری،  
دهلوی، رهنما، سراج، صفارزاده،  
فولادوند، گرمارودی، مجتبوی،  
مصباح‌زاده و یاسری آن‌را به «ان شاء  
الله» نگفتن ترجمه کرده‌اند.

ب - انصاریان، بروجردی، رضایی  
اصفهانی، کاویانپور، معزی و مکارم  
شیرازی آن‌را «استثنا نکردن» ترجمه  
کرده‌اند.

ج - فیض الاسلام، مشکینی و  
موسوی همدانی هر دو معنای فوق را  
یکجا آورده‌اند، بدین گونه: در حالی که  
در فکر خود چیزی برای مساکین استثنا  
نمی‌کردند و ان شاء الله نمی‌گفتند.<sup>۴۰</sup>

### درباره واژه «طائف»

«طائف» اسم فاعل از ریشه «ط و  
ف» دوبار در قرآن به کار رفته است:  
سوره قلم، آیه ۱۹ و سوره اعراف، آیه

۳۹. خطیب، التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۱۵،  
ص ۱۰۹۴-۱۰۹۶.

۴۰. نرم افزار جامع تفاسیر نور ۲.

۲۰۱. لغویان، «طوف» را چرخیدن، دور  
زدن، گردیدن، احاطه کردن، حلقه زدن و  
حرکت در محدوده و پیرامون یک شیء  
از همه جوانب آن معنا کرده‌اند.<sup>۴۱</sup> با  
توجه به آیه ۱۵۸ سوره بقره: ﴿فَمَنْ حَاجَّ  
الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ  
بِهَا﴾، و آیه ۴۴ سوره رحمن: ﴿يَطُوفُونَ  
بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمِ آتِ﴾، رفت و آمد میان دو  
شیء را نیز طواف گویند؛ زیرا سعی بین  
صفا و مروه، دور زدن در اطراف آن دو  
نیست، بلکه آمدو شد میان آنهاست.<sup>۴۲</sup>

بنابراین، طائف یعنی گردنده، چرخنده،  
طواف‌کننده و حرکت‌کننده میان دو شیء.  
«طائفه» از همین ریشه به فرد یا دسته و  
گروهی گفته می‌شود که حول یک محور  
می‌گردند و آن را احاطه کرده‌اند.<sup>۴۳</sup> راغب  
گوید: به خیال و جن و حادثه نیز به  
استعاره، طائف گویند.<sup>۴۴</sup> به رؤیا، غضب،  
جنون و وسوسه شیطان «طیف» گفته  
می‌شود. به تاریکی شب که همه جا را فرا  
می‌گیرد، و نگهبان در شب، و خادم و

۴۱. فراهیدی، العین، ذیل ماده «طوف»؛ راغب  
اصفهانی، المفردات، ذیل ماده «طوف»؛ ابن  
منظور، لسان العرب، ذیل ماده «طوف».

۴۲. قرشی، قاموس قرآن، ذیل ماده «طوف».

۴۳. فراهیدی، العین، ذیل ماده «طوف»؛ طبرسی،  
مجمع البیان، ج ۵، ص ۷۲؛ ابن منظور، لسان  
العرب، ذیل ماده «طوف».

۴۴. راغب اصفهانی، المفردات، ذیل ماده «طوف».

پیشکاری که همواره در خدمتگزاری آماده و فعال است نیز «طائف» می‌گویند. همچنین «طوف» برای قایق و کلک به کار می‌رود.<sup>۴۵</sup>

در تفاسیر، چهار دیدگاه درباره مفهوم «طائف» مطرح شده است:

۱- «طائف» یعنی عذابی مهلک و فراگیر<sup>۴۶</sup> که بیشتر آن را پاره‌ای آتش که از آسمان<sup>۴۷</sup> یا از میان باغ آنان شعله‌ور شد و همه میوه‌ها و محصولات باغ را شبانه سوزاند دانسته‌اند.<sup>۴۸</sup>

۲- «طائف» یعنی آفت و بلایی آسمانی<sup>۴۹</sup> یا امری الهی که شبانه باغ را درنوردید،<sup>۵۰</sup> و میوه‌های باغ را سیاه و فاسد کرد.<sup>۵۱</sup>

۳- منظور از «طائف»، جبرئیل است که درختان و گیاهان باغ را ریشه‌کن و نابود کرد.<sup>۵۲</sup>

۴۵. ابن منظور، *لسان العرب*، ذیل ماده «طوف».

۴۶. مقاتل، *تفسیر*، ج ۴، ص ۴۰۶؛ بقاعی، *نظم الدرر*، ج ۲۰، ص ۳۰۸.

۴۷. ثعلبی، *الکشف و البیان*، ج ۱۰، ص ۱۶.

۴۸. ماوردی، *النکت و العیون*، ج ۶، ص ۶۷.

۴۹. ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۸، ص ۲۱۴.

۵۰. طبری، *جامع البیان*، ج ۲۹، ص ۲۰.

۵۱. طیب، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۳، ص ۱۳۵.

۵۲. قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۱۹، ص ۲۳۹.

۴- «طائف» یعنی طواف‌کننده‌ای از ناحیه خدا که غافلان و سرگشتگان را پند و اندرز می‌دهد که مجازات هر کسی متناسب با رفتار اوست: چیدن در برابر چیدن، و جرم در برابر جرم.<sup>۵۳</sup>

در ترجمه‌های فارسی قرآن نیز «طائف» سه گونه معنا شده است:

الف- پورجوادی و مکارم شیرازی (عذابی فراگیر)، و رضایی اصفهانی (عذاب چرخنده‌ای) ترجمه کرده‌اند.

ب- آیتی (آفتی از آسمان)، جلال‌الدین فارسی (آفتی گردان)، رهنما و مجتبوی (آفتی)، سراج (آسیبی)، انصاریان و مشکینی (بلایی فراگیر)، کاویانپور (بلایی احاطه کننده)، انصاری، فولادوند و یاسری (بلایی) معنا کرده‌اند.

ج- خواجوی (گردنده‌ای)، شعرانی (طواف کننده)، فیض الاسلام (دورزننده‌ای) و معزی (گردکننده‌ای) ترجمه کرده‌اند.<sup>۵۴</sup>

## درباره واژه «صریم»، باغ سوخته یا باغ

### چیده شده

۵۳. صادقی تهرانی، *الفرقان فی تفسیر القرآن*، ج ۲۹، ص ۶۷.

۵۴. نرم افزار جامع تفاسیر نور ۲.

در قرآن کریم از ریشه «ص ر م»، فقط سه واژه به صورت «لیصرمنها»، «کالصّیرم» و «صارمین» - هر سه در سوره قلم در آیات ۱۷، ۲۰ و ۲۲ - به کار رفته است: ﴿إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ﴾. ﴿فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ﴾. ﴿أَنْ اَعْدُوا عَلَيَّ حَرْبَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ﴾.

خلیل بن احمد فراهیدی (د ۱۷۵ ق)، «صرم» را واژه‌ای بیگانه می‌داند و این معانی را برای ساخت‌های مختلف آن آورده است: جدا کردن، چیدن، قطع کردن، محکم کردن، احکام بخشیدن و تصمیم نافذ و جدی.<sup>۵۵</sup> فرآء (د ا ق) «صریم» را همچون شب سیاه<sup>۵۶</sup> معنا کرده، و ابن منظور (د ۷۱۱ ق) ساخت‌های گوناگونی را از این ریشه آورده است، از جمله: «أصرم»: نزدیک شدن زمان چیدن میوه، یا فقیر شدن. «صرم»: ماندن. «صرم»: چرم در زبان فارسی. «صرماء»: زمینی که آب ندارد، یا شتری که شیرش خشک شده است. «صرمه»: قطعه‌ای از درخت خرما. «صارم»: شمشیر تیز و برنده. «الصرامة»: فرد مستبد و خودرأی. به گرگ و کلاغ «صرمان» گویند، چون از انسان‌ها

دوری می‌کنند. به گروه اندکی از مردم «صرم» گویند که جمع آن به شکل أصرام، «أصاریم و صرمان» به کار می‌رود.<sup>۵۷</sup>

در زبان سریانی که از زیر مجموعه‌های زبان‌های سامی است نیز «صرم» به معنای بریدن است، و «صریمه» یعنی ثابت رأی.<sup>۵۸</sup> بنابراین، معنای بنیادی این ریشه، جداکردن است. در زبان عربی و همچنین قرآن، «قَطَعَ» نیز به معنای بریدن است، ولی تفاوت آن با «صرم» در این است که «صرم» به بریدن چیزی اطلاق می‌گردد که باید بریده شود، ولی به چیزی که از آن جدا می‌شود، آسیب و ضرری نمی‌رساند و موجب نابودی آن نمی‌شود.

مفسران «لیصرمن» و «صارمین» را در آیه ۱۷ و ۲۲ سوره قلم، به معنای اصلی آن، یعنی «چیدن» دانسته‌اند، ولی بیشتر آنان در آیه ۲۰ همین سوره: ﴿فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ﴾، را به معنای «سوختن و خاکستر شدن و مانند شب سیاه گشتن» دانسته‌اند. به نظر می‌رسد این تغییر معنا در تفاسیر به علت شهرت سوخته شدن باغ در زبان مردم و داستان‌سرایان باشد که به

۵۷. ابن منظور، *لسان العرب*، ذیل ماده «صرم».

۵۸. مشکور، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی*، ج ۱، ص ۴۸۳.

۵۵. فراهیدی، *العین*، ذیل ماده «صرم».

۵۶. فرآء، *معانی القرآن*، ج ۳، ص ۱۷۵.

شکل روایت نیز از ابن عباس نقل شده است که «صریم» به معنای شب<sup>۵۹</sup> یا خاکستر سیاه است<sup>۶۰</sup>. شاید معنای تاریکی از آنجا که بلای الهی در شب به سراغ باغ آمد (قلم/۱۹)، یا به علت آنکه گفته شده عذاب به صورت آتش یا صاعقه‌ای همه باغ را سوزاند و به خاکستر سیاه تبدیل کرد<sup>۶۱</sup>، به حوزه معنایی «صریم» راه یافته است. جالب آنکه چون هم به روز و هم به شب، «صریم» گفته شده (زیرا که هر یک با انقطاع از دیگری به وجود می‌آید)، برخی<sup>۶۲</sup> «صریم» را در این آیه به معنای روز گرفته و دلیل آن را شدت خشک شدن درختان و دیگر محصولات باغ می‌دانند<sup>۶۳</sup>، به طوری که مانند روشنایی روز سفید گردیدند<sup>۶۴</sup>؛ یا به سبب از بین رفتن درختان و زراعتشان و خالی شدن زمین از همه آنها پنداشته‌اند<sup>۶۵</sup>. سفیان ثوری (د ۱۶۱ ق) و سُدی (۱۲۸د ق) از مفسران تابعی

آنرا به «کالزرع المحصود»، همچون کشت درو شده معنا کرده‌اند.<sup>۶۶</sup>

شهید مطهری ذیل ﴿فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ﴾ آورده است:

«صبح یعنی صبح چنین شد. این باغ داخل صبح شد، در حالی که درست به شکل یک صریم یعنی یک باغ چیده شده درآمده بود، کاملاً چیده بودند و چیزی باقی نمانده بود... «صرم» [در کلمه لیصرمنها نیز]... به همان معنای چیدن و قطع کردن میوه از درخت و از بن خودش است... اگر ما کالصریم را به همین معنا بگیریم - که ظاهرش هم همین است - معنایش این است که آن آفت... تمام میوه های باغ - که اینها [اصحاب الجنه] برای خودشان چطور حدس می زدند و خراصی می کردند که چقدر و چقدر می شود - اثری باقی نمانده بود. بعضی گفته‌اند که «صریم» در اینجا به معنای شب است... [یعنی] باغ مانند یک شب ظلمانی و تاریک شد، و مقصودشان این است که آن بلای آسمانی که آمد، نه تنها میوه‌ها را از بین برد، حتی درخت‌ها را [نیز] به کلی از

۶۶. همان، ج ۱۹، ص ۲۴۲؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۲۱۴.

۵۹. طبری، جامع البیان، ج ۲۹، ص ۲۰.  
 ۶۰. ثعلبی، الکشف و البیان، ج ۱۰، ص ۱۶؛ ماوردی، النکت و العمیون، ج ۶، ص ۶۸.  
 ۶۱. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۳۰، ص ۶۰۷.  
 ۶۲. ثعلبی، الکشف و البیان، ج ۱۰، ص ۱۶.  
 ۶۳. زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۵۹۰.  
 ۶۴. فیض کاشانی، الصافی فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۱۱.  
 ۶۵. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۹، ص ۲۳۹.

بین برد. البته این لغت این نظر را چندان تأیید نمی‌کند.<sup>۶۷</sup>

بنابراین، بر پایه معنای اصلی ریشه «صرم» و سیاق آیات مورد بحث، همان‌گونه که برخی مفسران نیز آورده‌اند، واژه «صریم» در آیه ۲۰ مانند دیگر مشتقات آن در آیات ۱۷ و ۲۲ سوره قلم نیز به معنای چیدن است؛<sup>۶۸</sup> پس باغ در آن شب نه سوخت و نه خشک شد و نه به ریگزار تبدیل گردید، بلکه خداوند با حفظ درختان و گیاهان باغ، دقیقاً همان تصمیم صاحبان باغ (اصحاب الجنة) را قبل از ورود آنان به باغ عملی کرد. خداوند برای آگاهی و تنبّه آنان، عذاب را متناسب با نیتی که داشتند فرستاد؛ یعنی صاحبان باغ قصد داشتند صبح خیلی زود که هنوز هوا کاملاً روشن نشده به باغ بروند و قبل از ورود مسکینان، تمام میوه‌های باغ را

۶۷. مطهری، *آشنایی با قرآن*، ج ۸، ص ۲۸۷-۲۸۸.

۶۸. زمخشری، *الکشاف*، ج ۴، ص ۵۹۰؛ بقاعی، *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور*، ج ۲۰، ص ۳۰۹؛ سیدقطب، *فی ظلال القرآن*، ج ۶، ص ۳۶۶۵؛ خطیب، *التفسیر القرآنی للقرآن*، ج ۱۵، ص ۱۰۹۶؛ طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۹، ص ۶۲۵؛ شوکانی، *فتح القدیر*، ج ۵، ص ۳۲۴؛ میرزاخسروانی، *تفسیر خسروی*، ج ۸، ص ۳۵۰-۳۵۱؛ قرشی، *تفسیر احسن الحدیث*، ج ۱۱، ص ۲۸۹؛ حسینی همدانی، *انوار درخشان*، ج ۱۷، ص ۱۷.

برای خود بچینند تا با آنها روبه‌رو نشوند و احیاناً تحت تأثیر حضور آنان مجبور به بخشیدن مقداری از میوه‌ها یا بازگذاشتن دست آنها برای چیدن نشوند؛ صاحبان باغ حتی تصمیم گرفتند برخلاف سال‌های قبل، همان مقدار اندکی از میوه‌ها را نیز که هنگام برداشت محصولات باغ به طور طبیعی روی زمین می‌ریزد یا روی درختان و بوته‌ها باقی می‌ماند، برای خود بردارند تا به دست مسکینان نرسد. خداوند متعال با فرستادن «طائفی» تمام میوه‌های درختان و دیگر محصولات باغ را همان شب قبل از ورود صاحبان باغ چید و حتی یک دانه میوه را نیز باقی نگذاشت تا نیت سوء آنان این گونه عملی شود.<sup>۶۹</sup>

بنابراین اگر خداوند باغ آنها را می‌سوزاند یا درختان آنها را قطع می‌کرد، نه با عدل خدا سازگار بود و نه داستان جنبه‌های تربیتی خود را حفظ می‌کرد و نه قابل الگوبرداری بود. از این رو می‌توان گفت که یکی از رسالت‌های قرآن در داستان سرایی، واسازی و پالایش آن قسمت از داستان‌هاست که به مرور زمان دچار

۶۹. خطیب، *التفسیر القرآنی للقرآن*، ج ۱۵، ص ۱۰۹۶.

تحریف و کژی شده یا به علت فربه شدن حواشی و مواردی که جنبه تربیتی و معرفتی ندارد، تأثیر مثبت خود را بر اعتقادات و اخلاق و رفتار مردم از دست داده یا بی تأثیر شده‌اند.<sup>۷۰</sup>

مترجمان فارسی قرآن نیز با توجه به آرای مفسران، کلمه «صریم» (قلم/۲۰) را متفاوت از دو کاربرد دیگر آن در آیه ۱۷ و ۲۲ ترجمه کرده‌اند، بدین گونه که عبارت ﴿فاصبحت كالصریم﴾ را به چهارگونه ترجمه نموده‌اند:

الف- الهی قمش‌ای (چون خاکستری سیاه گردید)، انصاریان (به صورت شبی تاریک درآمد [و جز خاکستر چیزی در آن دیده نمی‌شد!])، رضایی اصفهانی (همچون درختان قطع شده [و خاکستر شده] گردید)، مکارم شیرازی (و آن باغ سرسبز همچون شب سیاه و ظلمانی شد!).

ب- انصاری (آن گاه مانند کشت درو شده شد)، پورجوادی (خشکستانی بی بر شد)، فولادوند (و [باغ،] آفت زده [و زمین بایر] گردید).

۷۰. لسانی فشارکی، محمدعلی، درس «قصص قرآن»، دانشکده الهیات و معارف اسلامی و ارشاد، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۸ ش.

ج- برخی نیز هر دو معنای درج شده در بند الف و ب را به صورت تلفیقی آورده‌اند: فیض الاسلام (پس باغ مانند باغی گردیده بود که میوه‌اش چیده و درخت‌هایش بریده شده باشد)، مجتبوی (پس مانند باغی شد که میوه آن چیده و بریده باشند- درختانش سوخته و سیاه شد-)، مشکینی (پس آنجا به صورت باغی میوه‌هایش چیده شده و درختانش سیاه و سوخته درآمد).

د- برخی دیگر از مترجمان «صریم» را درست معنا کرده‌اند: پاینده (و همانند [باغ] چیده شد)، جلال‌الدین فارسی (تا برچیده گشت).<sup>۷۱</sup>

#### اصحاب الجنّة و علت عذاب آنان

شاید گفته شود چرا صاحبان این باغ، (اصحاب الجنّة) به علت آن تصمیم، این گونه عذاب شدند، در حالی که آنان به دیگران ظلم و ستمی روا نداشتند؟! بلکه فقط می‌خواستند محصولی را که با نیروی بازوی خویش کشت کرده به‌طور کامل بچینند و همه را برای برآوردن نیازهای خود به مصرف برسانند.

۷۱. نرم افزار جامع تفاسیر نور۲.

در پاسخ گفته می‌شود که قرآن کریم با بیان این داستان می‌خواهد مالکیت و ربوبیت حقیقی و همه جانبه خداوند رحمان را بر همه هستی تبیین کند و نشان دهد که مالکیت انسان و حق تصرف او در اموال و نعمت‌هایی که خداوند در اختیارش قرار داده حدود مشخص و معینی دارد. بر اساس تعالیم قرآن و آموزه‌های مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام)، هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خدا، و او مالک حقیقی همه چیز از جمله اموال و دارایی‌های انسان است.<sup>۷۲</sup>

امام رضا (علیه‌السلام) در این باره می‌فرماید: خداوند متعال، مالک حقیقی مردمان، اموال و دیگر اشیای آنهاست، و آنچه در دست مردم است، عاریت است.<sup>۷۳</sup>

خداوند سبحان نیز در سوره واقعه، آیات ۶۳ تا ۶۵ خود را زارع حقیقی معرفی می‌کند: ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ \* أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ \* لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطًا مَّا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ﴾؛ و در سوره عبس، آیات ۲۴ تا ۳۲ همه عوامل و مراحل مختلف تولید گیاهان و محصولات

۷۲. حکیمی، معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، ص ۲۶-۵۴.

۷۳. نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۸۴.

زراعی و باغی را کار خود می‌داند: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ \* أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا \* ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا \* فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا \* وَعِنَبًا وَقَضْبًا \* وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا \* وَحَدَائِقَ غُلْبًا \* وَفَاكِهَةً وَأَبًّا \* مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ﴾. از این رو، خداوند هم در این محصولات و به طور کلی در همه اموال انسان، حقی را برای نیازمندان و محرومان قرار داده است: ﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ \* لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ (معارج/ ۲۴ و ۲۵)، ﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ (ذاریات/ ۱۹)؛ پس می‌توان گفت که تصرف در آن بخش از اموال انسان که به نیازمندان و مسکینان تعلق دارد، جایز نیست.

بر اساس فرموده امام رضا (علیه‌السلام)، در تفسیر آیه ۴۱ سوره انفال: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾، هر آنچه انسان از راه سود به دست آورد، در حقیقت غنیمت است: «وَكُلُّ مَا افَادَهُ النَّاسُ فَهُوَ غَنِيمَةٌ»؛<sup>۷۴</sup> پس در این سود، خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان نیز سهیم‌اند، لذا سهم آنان نیز باید پرداخت شود.

۷۴. همان.



## داستان اصحاب الجنه و تناسب آن با بخش آغازین سوره قلم

در تبیین پیوند این داستان با بخش آغازین سوره قلم (آیات ۱ تا ۱۶)، می‌توان گفت: بر اساس رسالت و شیوه داستان‌سرایی قرآن که «أَحْسَنَ الْقَصَصِ» است، خداوند پس از بیان جایگاه رفیع و خُلق عظیم رسولش، و رذایل اخلاقی مخالفان که به وی تهمت جنون زده بودند و قرآن را «اساطیر الاولین» معرفی می‌کردند، با اشاره به داستان و سرنوشت عبرت‌آموز اصحاب الجنه، ستیزه‌جویان با قرآن و پیامبر اکرم را به عذابی سخت تهدید می‌کند؛ و بهره‌های دنیوی مشرکان همچون مال و فرزند را همانند باغ اصحاب الجنه، زمینه آزمایش و امتحان می‌شمرد: ﴿إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ﴾ (قلم/۱۷)؛ و تأکید می‌کند اگر آنان نیز بخواهند مانند صاحبان باغ به جای شکر نعمت و بندگی خدا، گرفتار آزمندی و غرور شده طغیان کنند، و مانع تبلیغ قرآن و رسالت خاتم پیامبران شوند، نعمت را از دست خواهند داد و به سرنوشتی دردناک‌تر از اصحاب الجنه

دچار خواهند شد.<sup>۷۵</sup> به عبارت دیگر، مشرکان هر تصمیم سوء و نادرستی که ضدّ پیامبر و مسلمانان بگیرند، پیش از آنکه بخواهند آن‌را عملی سازند، خداوند مکر و حيله و تصمیم آنها را عیناً ضدّ خودشان اجرا خواهد کرد.

همچنین تأکید می‌شود همان‌طور که ما با اصحاب الجنه - به سبب بخلشان و تصمیم به ندادن میوه‌ای به مسکینان - بدون هیچ‌گونه مسامحه‌ای برخورد کردیم، رسول خدا نیز هرگز در امر رسالت با مشرکان و مکذّبان مماشات نخواهد کرد و از حرکت در مسیری که خداوند سبحان برای ایشان برنامه‌ریزی کرده است کوتاه نخواهد آمد؛ و در این راه هرگز از مکذّبین و سوگندپیشگان بی‌مقدار، و مردم‌آزاران سخن‌چین و مانعان خیر، و متجاوزان به حقوق مردم و گناهکاران ستم‌پیشه گستاخ که مال و تبار، و شهرت و موقعیت خود را به رخ آن حضرت می‌کشند پیروی نخواهد کرد و در برابر خواسته‌های باطل و ناحق آنان نرمی نشان نخواهد داد، و خداوند

۷۵. بنگرید به: ابن‌عاشور، *التحریر و التنویر*، ج ۲۹، ص ۷۵؛ خطیب، *التفسیر القرآنی للقرآن*، ج ۱۵، ص ۱۰۹۱.

به زودی و حتماً چهره متکبران آنها را  
به خاک مذلت خواهد کشاند.

### منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن عاشور، محمد طاهر، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسة التاریخ، ۱۴۲۰ ق/ ۲۰۰۰ م.
۳. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
۴. ابن فارس، احمد، *معجم مقایس اللغه*، به کوشش ابراهیم شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.
۵. ابن کنیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۹ ق.
۶. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱ ش.
۷. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۸. اسدی، علی، «اصحاب الجنّه»، *دائرة المعارف قرآن کریم*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ ش.
۹. بقاعی، ابراهیم بن عمر، *نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور*، قاهره، دارالکتاب الإسلامی.
۱۰. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۱۱. حسینی تهرانی، محمد حسین، *نور ملکوت قرآن*، مشهد، انتشارات علامه طباطبائی.
۱۲. حقی بروسوی، اسماعیل، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۱۳. حکیمی، محمد، *معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی*، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰ ش.
۱۴. خطیب، عبدالکریم یونس، *التفسیر القرآنی للقرآن*، قاهره، دار الفکر العربی.
۱۵. دروزه، محمد عزت، *التفسیر الحدیث*، قاهره، دار إحياء الکتب العربیه، ۱۳۸۳ ق.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق - بیروت، دارالعلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۱۷. رامیار، محمود، *تاریخ قرآن*، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲ ش.
۱۸. زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۹. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، *فی ظلال القرآن*، بیروت - قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۲ ق.
۲۰. شوکانی، محمد بن علی، *فتح القدر*، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر - دار الکلم الطیب، ۱۴۱۴ ق.
۲۱. صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۲۲. صنعانی، عبد الرزاق بن همام، *تفسیر القرآن*، تحقیق مصطفی مسلم محمد، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۱۰ ق.

۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۵. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، نجف اشرف، النعمان.
۲۷. فراء، یحیی بن زیاد، *معانی القرآن*، تحقیق أحمد یوسف النجاتی، محمد علی النجار، عبد الفتاح اسماعیل شلبي، مصر، دار المصرية للتألیف و الترجمة.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، تهران، دارالهجره، ۱۴۰۵ ق.
۲۹. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳۰. فیض کاشانی، مولی محسن، *تفسیر الصافی*، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۳۱. قاسمی، محمد جمال الدین، *محاسن التأویل*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۳۲. قرشی، سید علی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
۳۳. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۳۴. لسانی فشارکی، محمدعلی، مرادی زنجانی، حسین، *روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم*، قلم مهر زنجان، ۱۳۸۵ ش.
۳۵. ماوردی، علی بن محمد، *النکت و العیون*، تحقیق سید بن عبد المقصود بن عبدالرحیم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۳۶. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، نرم افزار جامع تفاسیر نور۲.
۳۷. مشکور، محمدجواد، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های سامی و ایرانی*، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷ ش.
۳۸. مطهری، مرتضی، *آشنایی با قرآن (۸)*، صدرا، تهران، آبان ۱۳۸۹.
۳۹. مغنیه، محمد جواد، *تفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
۴۰. مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ ق.
۴۱. نوری طبرسی، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.